

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت

واخلاق

دوره، هشتم، شماره یازدهم

نام جزوه: تعلیم و تربیت و اخلاق
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

مقدمه.....٥

Error! Bookmark not defined. محیط و شخصیت

Error! Bookmark not defined. محیط و عادت

Error! Bookmark not defined...... محیط

Error! Bookmark not defined. الف - اهمیت محیط

Error! Bookmark not defined. ب - مسؤولیت محیط

اخلاق چیست؟

قبل از پاسخ به این سؤال، لازم است موضوعات ذیل بطور اختصار بررسی شود.

الف) موضوع اخلاق.

ب) نفس انسانی.

ج) ملاک ارزش اخلاقی.

در این جا، درصدد نیستیم که از «علم اخلاق»

و یا «فلسفه اخلاق» بحث کنیم؛ بلکه منظور اصلی

این است که بدانیم تعلیم و تربیت تا چه اندازه روی

اخلاق تأثیر می گذارد.

موضوع اخلاق

اخلاق، مانند تعلیم و تربیت، موضوعی است که به

انسان اختصاص دارد. چنانچه یک درخت، میوه سالم

بدهد و سایه ای آرام بخش برای صاحبش داشته باشد، هیچ گاه گفته نمی شود: «درخت خوش اخلاق است». یا برعکس، چنانچه میوه ندهد و شاخه هایش پر از برگ نباشد تا سایه ای کامل داشته باشد، گفته نمی شود: «درخت، بد اخلاق است»؛ همچنین است افعال موجودات دیگر، زیرا افعالشان تکوینی است.

آنها آن گونه هستند که شرایط و قانون حاکم بر آنها اقتضا می کند، و از چنگال جبر قوانین و شرایط طبیعی رهایی ندارند؛ ولی اگر انسان عملی شایسته و کاری نیک انجام داد، کارش دارای ارزش اخلاقی مثبت، و در غیر این صورت دارای ارزش اخلاقی منفی است. از آن جا که افعال انسان از «نفس» صادر می شود، موضوع اخلاق را نفس انسانی قرار

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۷

داده اند؛ به این معنا که نفس انسانی، چه صفاتی کسب کند، تا افعال صادر از او نیک باشد. چنانکه گفته اند: «موضوع علم اخلاق، نفس انسانی است، از آن جهت که از او افعال نیک و ستوده یا قبیح و مذمّت شده، صادر می شود»^۱.

نفس انسانی

حال که معلوم شد موضوع اخلاق، نفس انسان است، باید دانست معنای «نفس» چیست؟ به بیان علامه طباطبایی:

۱. «اخلاق ناصری»، صص ۱۵ - ۱۴.

«الْمَعْرِفَةُ النَّفْسَانِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَادَةً مِنْ إِصْلَاحِ
أَوْصَافِهَا وَأَعْمَالِهَا»؛ شناخت نفس، عادتاً از اصلاح
اوصاف و اعمال آن جدا نیست.

این که قرآن، ما را به تفکر در نفس^۲ و تهذیب
آن فرا می خواند، و آن را از آیات انفسی الهی^۳
می داند؛ و این که امام علی ((علیه السلام)) شناخت
نفس را به عنوان نافع ترین شناختها^۴ معرفی می کند،
بیانگر اهمیت نفس است. نیز از مجموع آیات قرآن
در باره نفس، به وضوح می توان فهمید که نفس، تنها
بدن مادی نیست؛ بلکه حقیقتی است که اصلاح آن

۱. المیزان، ج ۶، ص ۱۸۲، طبع آخوندی.

۲. سوره روم، آیه ۴.

۳. سوره فصلت، آیه ۵۳.

۴. «معرفة النفس أنفع المعارف» شرح غرر، ج ۶، ص ۱۴۸.

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۹

سبب اصلاح اعمال و رفتار بدنی و فساد آن سبب
فساد اعمالی است که به واسطه اعضای بدن انجام
می گیرد.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»^۱؛ هرکس از مقام پروردگارش
بترسد و نفس را از هوا و هوس بازداشت، همانا
بهشت منزل و جایگاه اوست.

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۲؛ و
کسی که از حدود الهی تجاوز نماید، به خویش ظلم
و ستم کرده است.

۱. سوره نازعات، آیات ۴۰ و ۴۱.

۲. سوره طلاق، آیه ۱.

«نفس» عبارت از آن حقیقتی است که هنگام مرگ نابود نمی شود؛ بلکه دریافت شده و به جانب خدا بازمی گردد^۱. بنابراین، نفس شامل حقیقتی غیر از بدن است که از اهمیتی بالاتر از بدن برخوردار است، و بدان احاطه داشته و آن را تدبیر می کند. امام صادق ((علیه السلام)) فرمود:

«إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تَمَازِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُؤَاكِلُهُ وَإِنَّمَا هِيَ كَلَّلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ»^۲؛ همانا ارواح با بدن مخلوط نمی گردند، و اتکای به بدن ندارند، لکن مشرف و محیط بر بدن هستند.

۱. سوره زمر، آیه ۴۲؛ سوره سجده، آیه ۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۶۱، صص ۴۱ - ۴۰، روایت ۱۱، طبع تهران.

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۱۱

از این روایت استفاده می شود که روح، دارای وجودی مستقل بوده، محیط بر بدن و تدبیر کننده آن است. پس، باید در تهذیب آن کوشید؛ زیرا بر سرتاسر بدن و اعضای آن حکومت دارد. با پاک شدن آن، بدن - که به عنوان وسیله به شمار می آید - از معاصی پاک می گردد. در نتیجه، دست، به سوی خیانت و دزدی دراز نخواهد شد؛ چشم، نگاه خیانت آمیز به نامحرم نخواهد کرد؛ پا، قدم به مجالس معصیت نخواهد گذاشت؛ زبان، حرف لغو نخواهد گفت و

گواه این مطلب، که نفس منشأ صدور افعال و اعمال و حالات است و با تزکیه آن، اعمال تزکیه می شوند - این است که قرآن و ائمه

معصومین ((علیهم السلام)) بر تهذیب نفس و محاسبه آن تکیه کرده اند.

امام علی ((علیه السلام)) فرمود: «الْأَشْتِغَالُ بِتَهْذِيبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ»^۱؛ به تهذیب نفس پرداختن نیکوتر است.

و نیز فرمود: «إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ مِّنْ صَانِهَا رَفَعَهَا وَمَنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا...»^۲؛ همانا نفس انسانی گوهر گران بهایی است که هرکس آن را از معاصی نگهداری کند، وی را به مقام بلند انسانی می رساند و کسی که آن را به ابتذال و پستی بکشانند، از ارزش آن کاسته است.

۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۴۷.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۵۲۲.

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۱۳

ملاک ارزش اخلاقی

ملاک ارزش اخلاقی چند چیز است:

۱. داشتن هدف.

۲. وجود اختیار.

۳. انتخاب آگاهانه.

۴. برخوردار بودن از حقیقتی غیر مادی^۱.

اکنون، پس از علم و آگاهی به موضوع اخلاق، و شناخت اجمالی آن، و نیز ملاک ارزش اخلاقی، به تعریف «اخلاق» - که از سوی علمای اخلاق بیان شده است - می پردازیم:

۱. در قسمت پنجم راجع به ملاک ارزش اخلاق بحث شده است، مراجعه شود.

«اخلاق»، عبارت است از این که نفس انسان دارای صفاتی می گردد که به صورت ملکه درمی آید، به طوری که افعال همگون با صفات نفس به آسانی و بدون فکر و محاسبه صادر می شود. و آن هیأت و ملکه ای که برای نفس حاصل شده است، اگر اعمال شایسته ای (از نظر عقل و شرع) از آن صادر شود، اخلاق نیکو، و چنانچه افعال زشت و قبیح از آن صادر گردد، اخلاق سوء نامیده می شود؛^۱ بعنوان مثال: سحرخیزی و راز و نیاز با خدا از اخلاق حسنه است. شخصی که بخواهد سحرخیز شود، در ابتدا بسیار مشکل است که رختخواب را رها کرده و

۱. «محجة البيضاء»، ج ۵، ص ۹۵؛ «جامع السعادات»، ج ۱،

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۱۵

از خواب خوش بگذرد و بلند شود؛ ولی چند مرتبه که آن را تکرار کرد، دارای صفت سحرخیزی می شود. یا چند مرتبه که ایثار کرد و از حق خود گذشت و دیگران را بر خویشتن مقدم داشت، صفت ایثار در او پدیدار می شود و به آسانی ایثار می کند و یا انسانی که از دروغ بدش می آید و به خود اجازه دروغ گویی و فحش گویی نمی دهد، پس از چند باردروغ گفتن و فحش دادن، برای او عادی می شود و به صورت صفات رذیله در نفس وی ظاهر می شود.

خداوند متعال با حسن خلق - که برای نفس پیدا می شود - ایمان را تقویت فرمود و سوء خلق را وسیله نیرومندی کفر قرار داد.

رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله وسلم)) فرمود: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي فَقَوَاهُ بِالْبُخْلِ وَسُوءِ الْخُلُقِ»؛ وقتی که خدای تعالی ایمان را آفرید، ایمان از خداوند خواست که او را تقویت نماید، خدا او را به حسن خلق و سخاوت قوی گردانید. و چون کفر را آفرید، کفر نیز تقویت خویش را طلب نمود، خداوند متعال آن را به بُخل و سوء خلق (اخلاق زشت) قوی گردانید.

مقصود این است که انسان از دو عامل فجور و

تقوا برخوردار است؛ عامل فجور، زشت خوئی را

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۱۷

تقویت می کند و عامل تقوا، تقویت کننده خلق نیکو است.

* چند نکته

قبل از بیان تأثیر تعلیم و تربیت بر اخلاق، لازم است نکاتی را یادآور شویم:

نکته اول

برای این که بتوانیم از این بحث، درست نتیجه گیری کنیم، ابتدا باید بدانیم که آیا طبیعت درونی انسان قابل تغییر است یا نه؟ و اگر طبیعت انسان قابل تغییر نباشد، بحث از این که تعلیم و تربیت چه تأثیری بر اخلاق و طبیعت درونی انسان دارد، بی فایده خواهد بود؛ بلکه جایی برای این بحث نخواهد ماند.

بعضی از آیات شریفه قرآن، و ظاهر بعضی از روایات و نیز گفته های حکما، نشان می دهد که طبیعت درونی انسان تغییرپذیر است. به عبارت دیگر، نفس انسانی دو جنبه دارد: می تواند حرکتی به جانب کمال و سعادت داشته باشد، و یا به پستی گراید.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱؛ محققاً خداوند متعال، حال هیچ قوم و جامعه ای را (از حیث آنچه در آنها هست از نعمت و عافیت) دگرگون نمی سازد، مگر این که نفس خویش را دگرگون سازند.

قرآن از نفس «لوامه» و «اماره» و «مطمئننه» سخن می گوید - که دلیل دگرگونی و تغییر نفس است - به

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۱۹

این نحو در مرتبه ای، امر کننده به بدیها، و در مرتبه ای ملامت کننده، و در مرحله دیگر آرام و مطمئن است.

«و ما أَبْرَىٰ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...»^۱؛

من نفسم را تبرئه نمی کنم؛ به راستی که نفس، امرکننده به بدیهاست.

«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»^۲؛ و قسم به نفسی که

ملامت کننده است.

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

راضيةً مَرْضِيَّةً»^۳؛ ای نفس به کمال رسیده و آرامش

۱ . سوره یوسف، آیه ۵۴.

۲ . سوره قیامت، آیه ۲.

۳ . سوره فجر، آیه ۲۷.

۲۰ / تعلیم و تربیت و اخلاق

یافته! به پیشگاه پروردگارت باز آی که تو خشنودی
و خدا از تو راضی است.

نیز در سوره «شمس» نفس را به بزرگی یاد
کرده و به آن قسم می خورد، و از عامل فجور و
عامل تقوا که دو عامل متضاد در نفس هستند سخن
می گوید و آن گاه بیان می دارد: کسی که تقوا پیشه
کند رستگار می شود، و آن کس که از طریق حق
سرباز زند منحرف می گردد؛^۱ اما در روایات، از
دوجنبه بودن قلب سخن به میان آمده است که
مقصود از قلب، همان روح و نفس می باشد.

«مَامِنٌ قَلْبٌ إِلَّا وَلَهُ أُنْذَانٌ عَلَىٰ إِحْدَاهُمَا مَلَكٌ
مُرْشِدٌ وَعَلَىٰ الْأُخْرَىٰ شَيْطَانٌ مُّفْتِنٌ هَذَا يَأْمُرُهُ وَهَذَا

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۲۱

يَزُجُّرُهُ: اَلشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي وَالْمَلَكُ يَزُجُّرُهُ عَنْهَا
وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ
مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۱.

برای هر قلبی دو گوش است: بریکی از آن دو فرشته ای است که ارشاد کننده است (به حق)، و بر دیگری شیطانی است گمراه کننده. فرشته به انجام دستورات الهی امر و از معاصی نهی می کند و شیطان از انجام اوامر الهی، نهی و به معاصی فرامی خواند، و این قول خدای عزّوجلّ است: (آن دو فرشته) از راست و چپ [او] نشسته اند، هیچ کلامی نمی گوید مگر این که نزد او مراقبی حاضر است.

۱. سوره ق، آیه ۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۳، روایت ۱.

روایاتی که از قساوت، مریضی، کوری و حجاب قلب، و یا روایاتی که از حیات، شفا، رقت و نرمی و یا جلا و نور قلب و... سخن می گویند، دلیل واضح و روشن براین مطلب هستند که قلب دگرگون می شود. روح انسان، هم رو به صلاح می رود و هم رو به فساد.

اما آنچه حکما گفته اند این است که: «نفس انسانی دارای دو مقصود، و در حرکت به دو سمت است: سمتی به بالا (عالم ملکوت و غیب الهی)، و سمتی به جانب پستی (عالم ماده و ظواهر دنیا). و هر کدام از این دو، آثاری خاص در نفس انسانی دارند، و نفس از این آثار، تغییر می پذیرد و منقلب می شود

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۲۳

تا این که یا در زمره ملائکه، یا در گروه شیاطین قرار گرفته، و یا بین این دو مردّد می گردد»^۱.

نکته دوّم

شدّت و ضعف رشد عقلی، و به فعلیّت رسیدن استعدادها، در جهت مطلوب خاص - که در اثر تعلیم و تربیت حاصل می شود - بستگی به شدّت و ضعف تعلیم و تربیت دارد. هر اندازه برنامه های تعلیمی و تربیتی بهتر پیاده شود و شخص معلم و متعلّم، مربی و متربی، اهتمام بیشتری به آن داشته باشند، عقل شکوفاتر شده و استعدادها فعلیّت بیشتری پیدا می کند؛ ولی برعکس، هر اندازه در این مورد مسامحه شود، درجه رشد و فعلیّت پایین خواهد آمد.

نکته سوّم

در مکتب اخلاقی اسلام، ارزش اخلاقی - خواه مثبت یا منفی - بستگی به نیت شخص دارد. اگر افراد در اعمال، گفتار و افکار خویش خشنودی خدا و قرب الهی را در نظر داشته باشند، افعال از ارزش اخلاقی مثبت برخوردار خواهند بود؛ به این معنا که موجب سعادت اخروی خواهند شد. در غیر این صورت، ارزش اخلاقی منفی خواهند داشت و موجب ثواب و سعادت اخروی نخواهند شد؛ اگرچه از دید شخص یا اجتماع دارای ارزش مثبت بوده باشد؛ زیرا در جهت رضایت و خواست حق انجام نگرفته اند.

قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۲۵

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ
اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»؛^۱ نور
محمد ((صلی الله علیه وآله)) و کتاب (قرآن) که
آشکار کننده حقایق است، از جانب خدا برای شما
آمد، و خداوند به وسیله این کتاب، آنهایی را که در
پی رضا و خشنودی اویند، به راههای سلامت و
آسایش (حیات انسانی) هدایت می کند.

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا
رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»؛^۲ (عذاب الهی) بدین سبب
است که اینها از آنچه موجب خشم خداست، پیروی

۱. سوره مائده، آیه ۱۶.

۲. سوره محمد (ص)، آیه ۲۸.

می کردند و از رضا و خشنودی او کراهت داشتند، خداوند هم اعمالشان را محو و نابود گردانید.

علی «علیه السلام» فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَسَاسُ الْعَمَلِ»؛^۱ نیت، اساس و پایه عمل است.

رسول خدا ((صلی الله علیه وآله وسلم)) فرمود:
«مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَهَمَّتْهُ غَيْرُ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ»؛^۲
هرکس از امتم صبح کند و همّت او غیر از خدا باشد
و کارش برای غیر خدا انجام گیرد، از خدا نیست. (در
صف بندگان مؤمن او نخواهد بود).

نکته چهارم

۱. شرح فارسی غرر، ج ۱، ص ۲۶۰

۲. تحف العقول، ص ۵۸

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۲۷

در روایات، دو صفت برای اخلاق ذکر شده

است:

۱. حسن اخلاق (محاسن اخلاق).

۲. مکارم اخلاق.

۱ -

۲ -

۲۳

برای شناخت حقیقت این دو، به روایات

اهل بیت - علیهم السّلام - تمسّک می‌جوئیم:

در بعضی از روایات، حسن خلق در مقابل سوء خلق آمده است، ولی مکارم اخلاق در مقابل سوء خلق نیامده است.

رسول خدا «صلی الله علیه وآله وسلم» فرمود:
«مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ»؛^۱ از سعادت مرد، نیکویی اخلاق و از شقاوت او، بدی اخلاق است.

از امام صادق ((علیه السلام)) در باره تعریف حسن خلق سؤال شد؛ امام ((علیه السلام)) فرمود:
تُلَيْنُ جَانِبَكَ وَتُطِيبُ كَلَامَكَ وَتَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ»^۲؛ با دیگران نرمخو باشی؛ سخنت را پاکیزه

۱. نهج الفصاحة، ص ۶۱۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، روایت ۴

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۲۹

گردانی (از کلمات زشت) و در مواجهه با برادرانت
گشاده رو باشی.

در روایت است که مردی به خدمت امام
صادق ((علیه السلام)) رسید و عرض کرد: ای پسر
رسول خدا! مرا خبرده مکارم اخلاق چیست؟ حضرت
فرمود: «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَصِلَةٌ مِّنْ قِطْعِكَ وَإِعْطَاءُ
مَنْ حَرَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ»؛ عفو
و بخشش به کسی که به تو ظلم و ستم کرده است،
پیوند با کسی که از تو بریده است، بذل و بخشش به
کسی که تو را محروم نموده است، و به حق سخن
گفتن اگرچه به ضررتو باشد.

در بعضی از روایات، حسن خلق، جزئی از مکارم اخلاق به شمار آمده است:

«قال الصادق ((عليه السلام)): «...إِنَّ اللَّهَ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ ((عليهم السلام)) بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا قِيلَ لَهُ وَمَاهِي؟ قال ((عليه السلام)) أَلْوَرَعُ وَالْقِنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَالْبِرُّ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْيَقِينُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالْمُرُوَّةُ»^۱؛ همانا خداوند متعال مکارم اخلاق را به پیامبران ((عليهم السلام)) اختصاص داد. پس کسی که مکارم اخلاق در او هست، خدا را بر این نعمت بزرگ باید ستایش کند و کسی که

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۳۱

مکارم اخلاق ندارد، به درگاه خداوند تضرع نماید و از او مسألت نماید. به آن حضرت گفته شد: مکارم اخلاق چیست؟ فرمود: مکارم اخلاق عبارت است از:

پاکدامنی، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، راستگویی، نیکوکاری، ادای امانت، یقین، حسن اخلاق و جوانمردی.

در این روایت، حسن خلق از مصادیق مکارم اخلاق به شمار آمده است. روایات بسیاری در محاسن اخلاق و مکارم اخلاق در کتابهای روایت موجود است که در این جا مجال ذکر آنها نیست.

آنچه از روایات مزبور استفاده می شود، این است که محاسن اخلاق، بیشتر در مدارا کردن با

دیگران، گذشت، خوش رویی و آنچه که موجب روابط سالم اجتماعی می گردد و به انسان محبوبیت اجتماعی می بخشد، به کار برده می شود.

اما مکارم اخلاق بسیار بالاتر از این است، بطوری که حسن خلق یکی از مصادیق آن به شمار می آید. مکارم اخلاق، نهایت بزرگواری و انسانیت انسان و به فعلیت رسیدن تمام صفات انسانی است. به عبارت دیگر، مکارم اخلاق، رسیدن به مدارج عالیه انسانی، و حسن خلق یکی از وسایل رسیدن به آن است.

امام علی ((علیه السلام)) فرمود:

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۳۳

«عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ»^۱؛ بر شما باد به کسب مکارم اخلاق که انسان را به درجات رفیع می رساند.

حسن خلق برای به وجود آوردن محیط آرام، دور بودن از اضطراب و نگرانی، ایمن بودن از بدی دیگران، و مصون ماندن مال و عرض و ناموس انسان می باشد، لذا ممکن است انسان دارای حسن خلق باشد ولی دین نداشته باشد و کار را برای خدا انجام ندهد و فقط منافع مادی را در نظر داشته باشد. از محرّمات الهی دوری کند؛ نه برای رضا و خشنودی خدا، بلکه برای این که در میان مردم

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۵۳، روایت ۸۹.

مشهور به تقوا باشد و اعتماد دیگران را نسبت به خود جلب نماید.

امام صادق((علیه السلام)) فرمود:

«لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخَلْقِ»^۱؛ لذتی گواراتر

از حسن خلق نیست.

امام علی((علیه السلام)) فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ

رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ»^۲؛ حسن خلق، سرمنشأ هر نیکویی است.

اما مکارم اخلاق همراه با خشنودی خدا و ورع

و پرهیزکاری است. آن جا که انسان از حسن اخلاق،

رضای خدا را بخواهد و به خاطر انسانیت و شرف،

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۸۹، روایت ۴۱.

۲. شرح غرر، ج ۳، ص ۳۹۳.

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۳۵

اخلاقش را نیکو گرداند، داخل در مکارم
اخلاق شده است.

امام علی ((علیه السلام)) فرمود: «ذَلَّلُوا
أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ وَقُوذُهَا إِلَى الْمَكَارِمِ»؛ اخلاق
خودتان را به وسیله صفات نیکو رام کنید و به سوی
مکارم بکشانید.

رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله
وسلم)) فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ
صِلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ
بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ»؛ خداوند سبحان مکارم اخلاق را

۱. تحف العقول، ص ۲۶۶.

۲. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۴۹، بنقل از تنبیه الخواطر،

قرار داد تا رابطی بین او و بین بندگانش باشد؛ کافی است برای هر فرد شما که به اخلاق متصل به خدا تمسک بجویید.

تأثیر تعلیم و تربیت در اخلاق

باتوجه به نکات مزبور، اینک تأثیر تعلیم و تربیت را در اخلاق بیان می‌داریم. همان‌گونه که بیان شد، نفس انسان تغییر پذیر، و در ابتدای تولد از هرگونه اخلاق مثبت و منفی خالی است. او به تدریج که بزرگ می‌شود، رشد می‌کند؛ در اثر تقلید و اثرپذیری از محیط خانواده، با مسائلی آشنا می‌گردد و براساس آن مسائل، به رفتار خویش تعیین می‌بخشد. اگر مسائل تلقین شده به او، انسانی و خوب باشند، و نیز حرکاتی که به او آموخته شده،

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۳۷

حرکات شایسته ای باشند، رفتار تقلیدی او رفتار نیکو و شایسته ای خواهد بود؛ مثل این که به کودک پیاموزند وقتی به کسی وارد می شود، سلام کند؛ مودب بنشینند؛ دست به سوی چیزی دراز نکند؛ یا به عکس، سخنان زشت به او پیاموزند و او را تحت تربیت صحیح قرار ندهند. مسلم است که این دو روش تربیت، دوگونه اخلاق را به وجود خواهد آورد؛ اولی اخلاق نیکو، و دیگری اخلاق بد. و چنانچه این دو رویه، رو به رشد بگذارد و تربیت و تعلیم در اولی شدت یابد، به تدریج استعدادهای او در جهت رشد انسانی و عقلی به فعلیت خواهد رسید، و انسان عالی مقام خواهد گشت. برعکس دوومی که تربیت سوء به تدریج او را به پستی

می کشد و به یک حیوان وحشی و درنده تبدیل می کند.

امام علی ((علیه السلام)) فرمود: «سَبَبُ تَزْكِيَةِ الْاِخْلَاقِ حُسْنُ الْاَدَبِ»؛ سبب پاک گردیدن اخلاق، نیکویی ادب است.

و آن حضرت فرمود: «لَا شَرَفَ مَعَ سُوءِ الْاَدَبِ»؛ با بی ادبی، شرف و بزرگواری نیست.

در تعلیم و تربیت - آن گاه که موجب پرورش معنوی نفس شده و ایمان به خدا، آخرت، پیامبران و ائمه ((علیهم السلام)) را در آن به وجود آورد - شخص نه تنها از محاسن اخلاق برخوردار خواهد گشت، که

۱. شرح غرر، ج ۴، ص ۱۲۱.

۲. شرح غرر، ج ۶، ص ۳۶۱.

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۳۹

دارای مکارم اخلاق نیز خواهد شد و انسانیت در او به فعلیت خواهد رسید. اخلاق صالحه، از ایمان به خدا ناشی می شود، و کامل شدن ایمان، به حسن خلق میسر است، و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ ممکن نیست فردی ایمان به خدا را در خود تقویت کرده و در عین حال سوء خلق داشته باشد.

رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله وسلم)) فرمود: «لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَحْسُنَ خَلْقَهُ وَيَشْفِيَ غَيْظَهُ وَأَنْ يُوَدَّ لِلنَّاسِ مَا يُوَدُّ لِنَفْسِهِ»؛ ایمان بنده کامل نمی شود مگر این که اخلاقش نیکو گردد و خشمش را فرو نشاند. و نیز

دوست بدارد برای مردم آنچه را که برای خود
دوست می دارد.

پیامبر اسلام ((صلی الله علیه وآله وسلم)) در
جواب مردی که سؤال کرد: «أَحِبُّ أَنْ يَكْمُلَ
إِيمَانِي»؛ دوست دارم ایمانم کامل شود، فرمود:
«حَسَنُ خُلُقِكَ يَكْمُلُ إِيمَانَكَ»؛ اخلاقت را نیکو
گردان، ایمانت کامل می شود.

بی شک ملاک ارزش حسن اخلاق در اسلام،
«نیت» است، چنانکه در نکته سوّم توضیح داده شد.

از اعضا و جوارح تحت فرمان نفسی که در اثر
تعلیم و تربیت صحیح اسلامی از ایمان حقیقی
برخوردار گشته و جز رضای خدا را نمی طلبد، جز

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۴۱

اعمال شایسته و صالحه ظاهر نمی شود؛ غرایز تعدیل می گردند، حلم و بردباری زنده می شود، ولی تعلیم و تربیت منفی موجب می گردد که نفس، به بدی ها امر کند. و چنین نفسی است که سرمنشأ رذالتها و پستی ها خواهد شد. انسانی که نفس اماره در او زنده شده است از چشمهایش شرارت می بارد، از قلبش بخل و حسد و کینه، و از اعضا و جوارحش اعمال ناشایست ظاهر می گردد.

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ همانا نفس،

امرکننده به بدیهاست.

امام زین العابدین ((علیه السلام)) در مناجات

الشاکرین می فرماید: «إِلَهِي! إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ»

أَمَارَةٌ وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةٌ وَبِمَعَاصِيكَ مُؤَلِّعَةٌ... تُسْرِعُ
بِي إِلَى الْحَوْبَةِ وَتُسَوِّقُنِي بِالتَّوْبَةِ^۱؛ معبودم! به تو
شکایت می کنم از نفسی که امرکننده به بدی و
شتابنده به خطاکاری هاست، و به نافرمانی تو بسی
حریص؛ تا این که فرمود: مرا به سوی گناه، با شتاب
می خواند و توبه ام را به تأخیر می اندازد.
نفس، در مرحله ای از تعلیم و تربیت مثبت به
خود آمده، شخص را در ارتکاب کارهای زشت،
ملامت و سرزنش می کند.

۱. مناجات دوم از مناجات های پانزده گانه منسوب به آن
حضرت در مفاتیح الجنان، ص ۱۱۹.

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۴۳

«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»^۱؛ قسم به نفسی

که بسیار ملامت کننده است.

و نیز در مرحله ای عالی از تربیت صحیح، با داشتن مکارم اخلاق و با یاد خدا نفس، مطمئن و آرام می گردد.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ

رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^۲؛ ای نفس به کمال رسیده و آرامش یافته! به پیشگاه پروردگارت بازآی که تو خشنودی و او از تو راضی است.

اولیا و مریبان و معلمین (در خانه، مدرسه و

اجتماع) اگر بخواهند در افراد متربی و متعلم در هر

۱. سوره قیامت، آیه ۲.

۲. سوره فجر، آیه ۳۰ - ۲۷.

سطحی و سنی و استعدادی که هستند - حسن اخلاق به وجود آورند، باید روی ایمان به خدا و آخرت تکیه نمایند - آنچنان که قرآن مجید تکیه کرده است - تا قلب انسان را با ایمان به خدا دگرگون نمایند، و با اهتمام شدید به سوی اعمال صالحه سوق دهند.

امام علی ((علیه السلام)) فرمود: «أَصْلُ إِصْلَاحِ الْقَلْبِ إِشْتِغَالُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ»؛ اساس اصلاح قلب، مشغول شدن قلب به ذکر خداست.

رسول گرامی اسلام ((صلی الله علیه وآله وسلم)) فرمود: «جَلَاءُ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ وَتَلَاوَةٌ

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۴۵

الْقُرْءَانَ؛^۱ روشنی قلبها، در یاد خدا و تلاوت قرآن است.

از وصایای امیرالمؤمنین ((علیه السلام)) به امام حسن ((علیه السلام)) است که فرمود: «اَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بُنَى وَكُزُومِ أَمْرِهِ وَعَمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ»^۲؛ فرزندم! تو را به تقوای الهی و مواظبت امر او، و آباد ساختن قلبت به یاد او، وصیت می کنم.

مربیان عزیز باید توجه داشته باشند، زمانی در تربیت متربی موفق خواهند شد که از اخلاق نیکو برخوردار باشند، و با حسن خلق افراد را تربیت

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۴۱۵، ش ۳۰۸۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۹۰۰.

نمایند. آن گونه رفتاری داشته باشند که امام حسین ((علیه السلام)) با مرد شامی داشت.

شخصی از اهل شام، به قصد حج - یا مقصود دیگر - به مدینه آمد. چشمش به مردی که در کناری نشسته بود افتاد، توجّهش جلب شد، پرسید: این مرد کیست؟ گفته شد: حسین بن علی بن ابیطالب است. سوابق تبلیغاتی عجیبی که در روحش رسوخ کرده بود، موجب شد که چشمش بر افروخته شود و قریباً إلی الله آنچه می تواند سبّ و دشنام، نثار امام حسین ((علیه السلام)) بنماید. همین که هر چه خواست گفت و عقده دل خود را گشود، حضرت بدون آن که خشمگین شده و اظهار ناراحتی کند، نگاهی پراز مهر و عطف به

دوره هشتم، شماره یازدهم / ۴۷

او کرد، و پس از آن چندآیه از قرآن مبنی بر حُسن خلق و عفو و اغماض قرائت کرد، به او فرمود: «ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده ایم.» آنگاه از او پرسید: آیا از اهل شامی؟ جواب داد: آری. فرمود: «من با این خلق و خوی سابقه دارم، و سرچشمه آن رامی دانم.» پس از آن فرمود: «تو در شهر ما غریبی، اگر احتیاجی داری حاضریم به تو کمک دهیم، حاضریم تورا بپوشانیم، حاضریم به تو پول بدهیم.» مرد شامی که منتظر بود با عکس العمل شدیدی روبرو شود، و هرگز گمان نمی کرد بایک همچو گذشت و اغماضی مواجه شود، چنان منقلب شد که گفت: «آرزو داشتم در آن وقت زمین شکافته می شد و من فرو می رفتم، و این چنین

نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی کردم. تا آن ساعت، در همه روی زمین کسی از حسین و پدرش پیش من مغبوض تر نبود، و از این ساعت، برعکس، کسی نزد من از او و پدرش محبوب تر نیست»^۱.

با توجه به آنچه گذشت، متوجه شدیم که تعلیم و تربیت مثبت، اخلاق حسنه به وجود می آورد و انسان را متصف به مکارم اخلاق می گرداند. و با تغییر در نفس، از انسان بی ایمان، انسانی مؤمن و پاک، و از موجودی ضعیف، موجودی شجاع می سازد و کودک نارس را به مدارج عالی کمال می رساند.